

## نگاهی به ماجرای بازداشت و محاکمه "اکبر گنجی"

## دگراندیش مذهبی در جمهوری اسلامی

اولین فاشیست،  
"شیطان" است!

مقامات قضائی جمهوری اسلامی سرانجام پس از دو ماه اعتراف کردند، که اکبر گنجی، سردبیر نشریه "راه نو" را بازداشت و زندانی کرده‌اند. بدنبال این اعتراف، اعلام شد که وی محاکمه علنی خواهد شد، اما نخستین جلسه محاکمه وی پشت درهای بسته تشکیل شد و به همین جهت با اعتراض وی و وکیل مدافعش روبرو شد. اکبر گنجی معتقد است که اتهامات وارده به او سیاسی و مطبوعاتی است و به همین دلیل باید در یک دادگاه علنی و با حضور هیات منصفه برگزار شود. برخی آگاهان در تهران می‌گویند، که عباس گنجی در ادعای خود که برای قرائت در دادگاه تهیه کرده، شرح مفصلی از فشارهای روحی، شکنجه و نحوه بازداشت خود ارائه داده و سپس به افشای مدعیان واقعی پرونده خویش، که شکست خوردگان در انتخابات ریاست جمهوری و دستهای پست برده انصار حزب الله هستند، پرداخته است. اکبر گنجی اعلام داشته است، که این ادعا نامه را تنها در یک دادگاه علنی و با حضور هیات منصفه و نمایندگان مطبوعات خواهد خواند. همین مخالف آگاه که با خانواده اکبر گنجی ارتباط دارند، اطلاع داده‌اند، که با اکبر گنجی، که خود یکی از چهره‌های متفکر مذهبی در جمهوری اسلامی است، رفتاری مشابه رفتار با مهیمنی، شهردار ناحیه ۶ تهران کرده‌اند. جلسه محاکمه او نیز غیر علنی برگزار شد، زیرا از پیش اعلام کرده بود، که در دادگاه خواهد گفت، که در زندان با او چه کرده‌اند. مهیمنی نیز از جمله نیروهای مذهبی و جوانان مذهبی دوران اولیه انقلاب بود، که در سپاه پاسداران، جنبه‌های جنگ و برخی پست‌های اجرایی در جمهوری اسلامی خدمت کرده بود. (مراجعه کنید به شرحی که از قول حجت الاسلام کروی، در این ارتباط و در نشریه ایران فردا منتشر شده، و ما در همین گزارش آنرا نقل کرده‌ایم).

اکبر گنجی، از جمله نو اندیشان و متفکران مذهبی است، که در سالهای اخیر، عمدتاً در اطراف مجله "کیان" حلقه زده‌اند. سابقه فعالیت مطبوعاتی او نیز محدود است به همین سالهای اخیر، که صف بندی‌ها بین ارتجاع مذهبی و مدرنیسم مذهبی روشن تر شده است.

با آنکه رسماً اعلام نشده است، اما آنگونه که در تهران گفته می‌شود، اتهام اکبر گنجی نطقی است که وی در جلسه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاههای شیراز، در تاریخ ۳۰ خرداد ایراد کرده است. این نطق سپس در مجله کیان، شماره ۳۹ و با عنوان اولین فاشیست، شیطان بود، منتشر شد.

سخنرانی تحقیقی اکبر گنجی در انجمن اسلامی شیراز، عمدتاً متأثر از فعالیت‌های گروه‌بندی‌های شبه فاشیستی است، که از ابتدای پیروزی انقلاب، در ایران حضور داشته‌اند و اکنون نیز تحت عنوان انصار حزب الله سرگرم فعالیت و گسترش تشکیلات خود هستند. فعالیت این گروه‌ها، در سال‌های اول پیروزی انقلاب، با شعار "بحث بعد از مرگ شاه" در دانشگاه تهران شروع شد و بسیاری از مذهبیون که امروز خود یا قریبانی این دارودسته‌ها هستند و یا توسط آنها تحت فشار قرار دارند، در آن دوران یا به نوعی از فعالیت آنها علیه چپ غیر مذهبی دفاع می‌کردند، و یا در برابر آن سکوت اختیار کرده بودند.

اکبر گنجی، در سخنرانی خود در شیراز، ضمن انتقاد از نشریه "عصر ما" که در تقسیم بندی جناح‌ها به چهار گروه بندی "راست سنتی"، "چپ"، "راست ملدن" و "چپ جدید"، طیف خشن، بی‌اندیشه و وابسته به راست سنتی و بازار را "چپ جدید" لقب داده گفته است:

«...ما اینجا (در جمهوری اسلامی) یک جنبش فاشیستی داریم که جناح "چپ سنتی" ما حداقل تاکنون از درک ماهیت و گوهر آن عاجز مانده است... به نظر من در ایران، مشکل ما با این جنبش فاشیستی، خصوصاً جناح چپ و چپ سنتی، این است که از درک این پدیده عاجز بودند. به طور نمونه می‌توانید به هفته نامه "عصر ما" مراجعه کنید. تا قبل از انتخابات، همیشه می‌بینیم که اینها در تقسیم‌بندی‌هایی که جریان‌های کشور را طیف بندی می‌کردند، از راست سنتی، راست ملدن، "چپ" و "چپ جدید" سخن می‌گویند. چپ جدید در واقع همان جنبش فاشیستی است که در جامعه ما وجود دارد. دوستان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، به خاطر عجز نظری و عملی در تبیین این پدیده، اینها را "چپ جدید" می‌نامند. (۱) ... فاشیسم، دستاورد "راست محافظه کار" یا آنچه در جامعه ما راست سنتی خوانده می‌شود است. فاشیسم اصولاً فرزند "راست سنتی" است، نه چپ!

بیشترین بخش سخنرانی اکبر گنجی اختصاص به یک سلسله نظرات و برداشت‌های فلسفی-اجتماعی وی درباره پایگاه اقتصادی-اجتماعی فاشیسم و دیدگاه احزاب کمونیسم در مورد پایگاه طبقاتی در آلمان و موسیلمینی در ایتالیا و اسپانیا و

... دارد، که اغلب نیز مغشوش، نادرست و ناکامل است و یا تحت تاثیر تبلیغات امپریالیسم جهانی و آیدئولوژیک‌های سرمایه‌داری علیه اتحاد شوروی و کمونیسم قرار دارد. بی شک آنچه که موجب بازداشت اکبر گنجی در جمهوری اسلامی شده، این بخش عمده سخنرانی و نظرات او نیست، بلکه همان بخش‌هایی که در بالا و در ارتباط با انصار حزب الله و دستهای پست آن آورده شد، انگیزه این بازداشت است و با احتمال بسیار شاکیان پرونده او نیز یا چهره‌های روی صحنه انصار حزب الله می‌باشند و یا چهره‌های پست برده و حامی این طیف.

با آنکه مطبوعات جناح راست مهاجرت و برخی رادیوهای فارسی زبان - بویژه رادیو اسرائیل - مدعی‌اند، اکبر گنجی بدلیل انتقاد از ولایت فقیه دستگیر شده است، در متن سخنرانی او که در "کیان" چاپ شده، چنین نکته‌ای وجود ندارد و یا حداقل با این صراحت وجود ندارد. تنها بخشی که می‌تواند چنین مفهومی را تداعی کند، نقل بخشی از نظر یکی از جامعه‌شناسان غیر مارکسیست، بنام "مانس اشپرنر" و به نقل از کتاب او بنام "تقد و تحلیل جباریت است. بنابراین، انگیزه واقعی شاکیان و بازداشت کنندگان اکبر گنجی، که به بهانه توهین به ولایت فقیه او را دستگیر و محاکمه می‌کنند، همان بخش مربوط به افشای فاشیسم واقعی، یعنی سرمایه‌داری بازاری و "راست سنتی"، یعنی ارتجاع مذهبی در جمهوری اسلامی باید باشد.

ما آن بخش از نظرات مانس اشپرنر را، هم به نقل از "کیان" در زیر می‌آوریم، تا مشخص شود، ارتجاع مذهبی و سرمایه‌داری بازاری که دستگاه امنیتی و قضائی جمهوری اسلامی را در اختیار دارند، چگونه ریش و سبیل را به هم وصل کرده‌اند، تا جلوی افشای نقش آشکار و پنهان خود در جامعه و برای مردم را بگیرند.

## فرد قدرت طلب

«... آدم‌های پریشان فکر و مجنون را به دارالمجانین می‌سیارند؛ اما در مورد آنان که چون قدرت دارند، باید گفت که اگر اقبالشان یاری کند و خط فکری آنها با نیاز تحولات اجتماعی جور درآید، آینده درخشانی در انتظارشان است! سرنوشت آنها زمانی که علاوه بر تنها فکری که در سرشان دور می‌زند - یعنی اعتقاد به خاص و صاحب رسالت بودن خویش - پیام آور نیک نظریه ریشه دار اجتماعی هم بشوند، که در آن شرایط، ظرفیت دلالت و قابلیت ارجاع داشته باشد. در چنین مواقعی، دیری نمی‌گذرد که فرد قدرت طلب را در راس نهضتی می‌بینیم. او بال و پر خواهد گشود و خواهد شکفت.»

## مروری بر تغییرات سیاسی در طیف "چپ جدید" مذهبی!

زمانی که این تقسیم بندی‌ها در "عصر ما" اعلام شد، نیروهای گرد آمده در اطراف نشریه پیام دانشجو را نیز شامل می‌شد. در این دوران این نیروها، که رهبری آنها با مهندس حشمت الله طبرزدی است، در حرف و تبلیغات مواضعی چپ روانه و در عمل مواضعی در نهایت به سود ارتجاع مذهبی و بازاری‌ها داشتند. در این دوره مبارزه با فساد اداری و دزدی در دستگاه دولتی، حربه اصلی تبلیغاتی نشریه پیام دانشجو بود. پس از افشای پرونده دزدی ۱۲۲ میلیارد تومانی محسن رفیق دوست و پیگیری این دزدی توسط نشریه پیام دانشجو، این طیف مورد بی‌مهری بنیاد مستضعفان، سازمان تبلیغات اسلامی، مولفان اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و... قرار گرفت.

بعدها، این طیف که از رهبر جمهوری اسلامی با لقب "امام خامنه‌ای" یاد می‌کردند و او را با همین عنوان در نشریه خود "پیام دانشجو" خطاب می‌کردند، تغییر مواضع دادند؛ تا جایی که نشریه‌شان توقیف شد و خودشان نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. این طیف در انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری نیز نتوانستند مواضع خود را از مواضع جناح راست کاملاً جدا کرده و با نیروهای چپ مذهبی به توافق برسند. بعد از انتخابات ریاست جمهوری، طیف مذکور، به منتقدان دو آتشه ولایت فقیه و رهبر کنونی جمهوری اسلامی تبدیل شدند و رویارویی انصار حزب الله با آنها در دانشگاه تهران، یورش به انجمن اسلامی دانشجویی (تحت رهبری طبرزدی) و یک سلسله حوادثی از این دست، فصل جدید فعالیت این طیف است.

پس از تغییر مواضع طیف "پیام دانشجو"، انصار حزب الله، با مواضعی خشن تر و سطحی‌تر، در جلد چپ نمائی، سرمایه‌ستیزی، مقابله با یورش فرهنگی، مقابله با ثروت‌های باد آورده و یک سلسله از همین‌ها و جنجال‌های بی‌محترمانه، اما دهنفمند، وارد میدان شد.

هدف اساسی این شعارها، انحراف افکار عمومی از آماج‌های اساسی جنبش مردم، جلوگیری از ورود به صحنه احزاب و پرده برداشته شدن از چهره غارتگران واقعی و نقش ضد ملی ارتجاع مذهبی-بازاری در جمهوری اسلامی است! همین طیف در جریان انتخابات ریاست جمهوری، صحنه گردان توطئه‌های عملی و جنجالی علیه محمد خاتمی شد و حتی در تهیه فیلم جنجالی تبلیغاتی علیه محمد خاتمی نیز نقش داشته‌اند. این فیلم، توسط یک شرکت تبلیغاتی به سرپرستی معاون سینمایی وزارت ارشاد اسلامی در زمان وزارت مصطفی میرسلیم و با تأمین هزینه آن توسط بنیاد مستضعفان، شورای تبلیغات اسلامی، استنادس رضوی و کمیته امداد امام خمینی تهیه شد. در این فیلم، چند زن به توصیه و راهنمایی تهیه کنندگان فیلم، جادر خود را از سر برداشته و گفته‌اند که برای اینکار به خاتمی رای می‌دهند. همچنین، در این فیلم، صحنه‌سازی‌هایی ترتیب داده شده است، که بر اساس آن در شب قتل امام حسین آئومبیل‌های بنز گران قیمت بسوق زده و با شادی در محلات شمال تهران به سود محمد خاتمی در انتخابات شعار می‌دهند. تهیه

سپس در مقامات اجرائی در جمهوری اسلامی کار کرده بود. درباره ریشه‌های دشمنی جناح راست و شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری نیز، مراجعه کنید به پرسش و پاسخ آیت الله مهدوی کنی در شماره ۶۸ راه توده.

نشریه «ایران فردا» می‌نویسد:

«... گزارش غیر عمومی هیات بازرسی رئیس جمهور، درباره مسئله شهرداران، آقای مهاجرانی (وزیر ارشاد) گفته‌اند اگر مدیری را ماهها در انفرادی نگه دارند و از او اعتراف بگیرند، این اعتراف از لحاظ قانونی و شرعی مطلقا ارزش ندارد» و آقای کروی (دبیرمجمع روحانیون مبارز و رئیس مجلس دوره سوم) نیز از «اطلاع واقعی» سخن گفته‌اند که برخورد با مدیران دستگیر شده با ضوابط قانونی و ارزش‌های اسلامی نبوده‌است و شدیداً به اعتراض به قوه قضائیه پرداخته و خواهان پاسخ به این پرسش شده‌اند که چرا حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی پیگیر رسیدگی به جرائم نهادهای دولتی شده‌است؟ رئیس کل دادگستری تهران، آقای رازینی نیز گفته‌اند که این سؤال را باید خود نیروی انتظامی پاسخ دهد. اما به حبس انفرادی طولانی صد و بیست روزه اذعان نموده‌اند. پوشیده‌گونی‌ها و عدم انتشار گزارش هیات بازرسی برای افکار عمومی، اخبار و شایعات بسیاری را در بین مردم و به ویژه اهالی مطبوعات ایجاد کرده‌است. شایع شد که یک بار شهرداران را ساعتها با یک جسد دستبند زده و در راه رویشان بسته‌اند. و یا بیخوابی‌های ده‌ها ساعته و سرپا نگهداشتن‌هایی در همین مقیاس صورت گرفته‌است. و یا یک روزنامه جعلی کیهان که با تیتربزرگ به دستگیری و اعترافات شهردار تهران پرداخته‌است! به برخی متهمان در انفرادی نشان داده شده و... حکایات گوناگونی نقل می‌شود. غیر علنی کردن دادگاه یکی از شهرداران بنام آقای مهیمنی که گویا نکاتی در همین مورد عنوان نموده نیز مزید بر علت گردیده‌است.»

(راه توده خبر مربوط به شکنجه شهرداران و بویژه مهیمنی در زندان وزارت اطلاعات و امنیت را در شماره ۶۶ خود (آذر ماه) و در صفحه ۴ منتشر کرده است)

## رفیق دوست، اختلاس را کجا یاد گرفت؟

دو کانون اقتصادی توطئه‌های ارتجاع و سرمایه‌داری تجاری ایران، علیه جنبش نوین مردم ایران، روز به روز بیشتر برای مردم شناخته می‌شوند. این شناخت به گونه‌ایست، که بتدریج اخبار مربوط به آن، در نشریات داخل کشور نیز منتشر می‌شود. با کمال تأسف، هنوز آنچه‌چنان که باید، کانون سوم توطئه‌ها و بویژه نقش اقتصادی آنها در جمهوری اسلامی، که خارج از نظارت مردم ایفا می‌شود افشاء نشده‌است. این سومین کانون، «استانقدس رضوی» است که یکی از سران ارتجاع برآن تولید دارد. یعنی حجت الاسلام «شیخ واعظ طیبی». انتشار روزنامه «قدس» در تهران و توزیع آن در سراسر ایران، که زیر نظر واعظ طیبی صورت می‌گیرد، خود گوشه‌ای از امکانات و نقش او در جمهوری اسلامی است. این روزنامه، یکی از مخالفان آشکار دولت خاتمی است و مطالب آن علیه خواست و اراده مردم، دو کانون دیگر، بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام خمینی هستند. که اولی را محسن رفیق دوست اداره می‌کند و دومی نیز تحت سرپرستی حجت الاسلام «تیری» یکی از عاملین اجرای قتل عام زندانیان سیاسی است. البته نماینده رهبری در این کمیته، حبیب الله عسگرولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی است. در جریان کنگره اخیر موتلفه اسلامی، محسن رفیق دوست از شورای رهبری این حزب کنار گذاشته شد، که بسیاری اعتقاد دارند، این امر ناشی از پیش بینی افشای اختلاس‌ها، ثروت اندوزی‌ها و مجموعه تحرکات سیاسی و اقتصادی وی در جمهوری اسلامی در آینده است.

\* روزنامه سلام در شماره ۲۷ بهمن خود، به نقل یکی از خوانندگان می‌نویسد: من یکی از خوانندگان همیشگی شما هستم. در یکی از روزنامه‌ها خواندم آقای رفیق دوست اعلام کرده بودند که اقتصاد را پای منبر یاد گرفته‌اند. می‌خواستم سؤال کنم که اخوی ایشان اختلاس را از چه کسی یاد گرفته‌اند؟

\* همین روزنامه و در همین شماره، از قول یکی از خوانندگان می‌نویسد: «آیا ضروری به نظر نمی‌رسد که چکیده‌ای از فعالیت‌ها و هزینه‌های یکساله کمیته امداد برای مردم روشن شود تا مردم بدانند که چرا بیشتر نمایندگان محترم مجلس اینقدر تلاش می‌کنند تا بودجه آن اضافه شود؟»

روزنامه سلام در پاسخ می‌نویسد: «در مهرماه سال جاری از کمیته امداد میزان کمک‌های مردمی در ارتباط با جشن عاطفه‌ها خواسته شد که تاکنون پاسخی داده نشده‌است. تعجب است که اینگونه موسسات خیریه برای جلب کمک‌های مردمی خود باید در دادن گزارش خدمات پیشقدم باشند و از مطبوعات و رسانه‌ها درخواست کنند که میزان کمک‌ها و بودجه و میزان خدمات آنها را تبلیغ کنند؛ ولی اکنون که روزنامه خود پیشقدم شده‌است، آنها امتناع می‌کنند!»

کنندگان این فیلم اکنون در زندان بسر می‌برند، اما هنوز نه آنها محاکمه شده‌اند و نه جزئیات پرونده افشاء شده‌است.

ارگان رسمی این طیف اکنون «شلمچه» و «گزارات الحسین» است، در حالیکه دو روزنامه کیهان و رسالت و نشریه «شما»، ارگان رسمی موتلفه اسلامی و همچنین نشریه «قدس» وابسته به آستانقدس رضوی و سخنگوی شیخ واعظ طیبی، تولید این آستان نیز حامی مطبوعاتی، مالی و سیاسی این طیف و فعالیت‌های شبه فاشیستی است. اکنون در دانشگاه‌ها، بیشترین درگیری‌ها و حادثه آفرینی‌ها، بین همان طیف انجمن اسلامی دانشجویی، به رهبری حشمت الله طبرزدی و طیف شلمچه و لئارات (انصار حزب الله) صورت می‌گیرد.

بنین ترتیب، طیف «چی» که مجاهدین انقلاب اسلامی، در ابتدا طرح کردند و طیفی که اکنون اکبر گنجی از آن نام می‌برد، دستخوش برخی تغییر و تحولات و تصفیه‌ها شده‌است. آنچه که از محتوای مطالب اکبر گنجی بر می‌آید، او در ترسیم خطر فاشیسم در جمهوری اسلامی و ظهور طالبان در ایران، نظرش عمدتاً متوجه طیف انصار حزب الله و حامیان و سازماندهندگان واقعی و پشت صحنه آنست. البته در دوران اخیر، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز با صراحتی که انتظار می‌رود، به این تغییر مواضع و صف بنی‌های جدید پرداخته‌است.

## عباس امیرانتظام

عباس امیرانتظام، پس از خروج از زندان و در دوران جدید زندگی سیاسی‌اش در جمهوری اسلامی، طی اظهار نظرها، مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایی که نوشته و قرار است بزودی در خارج از کشور منتشر شود، علاوه بر شرح جنایاتی که در زندان‌های جمهوری اسلامی شاهد بوده‌است، دو اظهار نظر قابل تامل درباره اسرائیل و فعالیت‌های اخیر طیف تحت رهبری مهندس طبرزدی کرده‌است، که ما در زیر آنرا نقل می‌کنیم:

## اسرائیل در آستانه ابرقدرتی

«... پس از سقوط شوروی، من در همان زندان هم گفتم و پیشتر هم نشانه‌های این امر را احساس کرده بودم، که اسرائیل ابتدا در منطقه و سپس در سطح جهانی تلاش خواهد کرد تا به یک ابرقدرت تبدیل شود. سلاح اتمی، تکنولوژی پیشرفته، قدرت مالی و نفوذی که یهودی‌ها در آمریکا دارند، همگی اسباب این امر را فراهم ساخته‌است. آنها بیشترین بهره‌را از سقوط شوروی بردند. ما در آینده شاهد قدرت نمایی‌های بسیار خطرناک اسرائیل در منطقه و علیه ایران خواهیم بود.»

## تاریخ می‌گوید: احتیاط، شرط عقل است!

«در مورد فعالیت‌ها و اظهارات تازه این آقایان (طبرزدی و دوستانش) من نمی‌خواهم آنها را متهم کنم، چون مدرکی هم ندارم و امیدوارم این برداشت که آنها متحول شده و مسیر خودشان را روز به روز بیشتر اصلاح کرده‌اند، کاملاً درست باشد. اما ما در همین تاریخ معاصر خودمان هم شواهد زیادی را داریم. در همان دوران مصدق، مگر حاذری‌ها، ملکی‌ها، بقاتی‌ها و از این نوع طرفداران دو آتشه مصدق که بعداً معلوم شد، اتفاقاً مخالفان جدی مصدق بوده‌اند، کم نقش بازی کردند؟ البته باز هم تأکید می‌کنم، که امیدوارم همه این رویدادها، مخصوصاً موضعگیری‌های اخیر این طیف ناشی از تحول سیاسی باشد.»

## در جریان شکنجه و گرفتن اعتراف

## شهرداران تهران را با "اجساد" دستبند زده بودند!

نشریه «ایران فردا»، در شماره دیماه خود، زیر عنوان اطلاع‌وآق از پاره‌ای واقعیت‌های غیر قابل انکار، برده از شکنجه شهرداران نواحی تهران، در زندان‌های وزارت اطلاعات و امنیت برداشته‌است. این شهرداران، پس از شکنجه باصطلاح محاکمه علنی شدند، تا آنچه را در زیر شکنجه پذیرفته بودند، در دادگاه بگویند، بر زبان برانند. از میان شهرداران دستگیرشده، و حشمانه‌ترین رفتار در زندان، با «مهیمنی» شهردار ناحیه ۶ تهران شد و سرانجام نیز او را که حاضر گفته بود از خود و شهردار تهران در دادگاه دفاع خواهد کرد، در دادگاه غیرعلنی محاکمه و محکوم کردند. مهیمنی، از جوانان مذهبی بود، که در آستانه انقلاب به سازمان‌های مذهبی پیوست و پس از پیروزی انقلاب نیز وارد سپاه پاسداران شد و سالها در جبهه‌های جنگ و